



در سماع

چهارمین کتاب در سماع
از آقا میرزا حسن

۱۳۶۸ - ۱۳۹۴

میرزا حسن
۱۳۹۴

در سماع

کتابخانه مرکزی آستان قدس

طراحی و کتاب آرایی: یدالله کابلی خوانساری و شیما کابلی

ناشر: موسسه سماع قلم / خانه فرهنگ و هنر گویا

مقدمه: استاد غلامحسین امیرخانی / استاد آیدین آغداشلو / دکتر هادی سیف

کامپیوترگرافیک: روح الله دلخانی / مهکامه شیرازی

طراح جلد: روح الله دلخانی

ترجمه آثار: دکتر حسین الهی قمشه ای

ترجمه مقدمه: مهندس نیما ظفرپور

امور فنی قبل از چاپ: محمد زمانیان

لیتوگرافی: فرآیند گویا

چاپ: خانه فرهنگ و هنر گویا

نوبت چاپ: ۱ / ۱۳۹۲ / ۱۰۰۰ نسخه

صحافی: گوهر

مدیر تولید چاپ و نشر: اصغر محمد باقری خوانساری

مدیر تولید هنری: یدالله کابلی خوانساری

نظارت فنی چاپ: جواد میر هاشمی / روح الله تفضلی

شابک: ۵ - ۹۹ - ۷۶۱۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸

با سپاس از استادان و هنرمندانی که با تذهیب آثار بر زینت این مجموعه افزودند:

مجید مهرگان - محمدباقر آقامیری - محمد طریقتی - عباس همراه - احمدعلی نامور - علی میرزایی - حسین ماچیانی
معصومه محمدنیا - لیلا عباسی - نیره علی محمدی - معصومه بابایی - رامین دارابی - طاهر نبی زاده - کاشانی - رضا ع

با سپاس از همه عزیزانی که در فراهم آوردن چاپ این مجموعه تلاش صمیمانه داشته اند:
بالاخص هنرمند گرانقدر و محبوب استاد روح الله دلخانی

همه حقوق محفوظ است. استفاده از آثار بدون اجازه ناشر و مولف ممنوع است.

انتشارات خانه فرهنگ و هنر گویا

تهران: خیابان کریم خان زند، روبروی ایرانشهر، شماره
تلفن: ۸۸۸۳۸۴۵۳ - ۸۸۸۳۱۶۶۹ - ۸۸۳۱۳۴۳۱ فاکس: ۴۲۹۸۷

www.gooyabooks.com

Email: info@gooyabooks.com

موسسه فرهنگی هنری سماع قلم

تهران: خیابان سهروردی شمالی، کوچه تهمت، شماره ۶، واحد ۲

تلفن و فاکس: ۸۸۷۴۷۶۶۹

www.yadollahkaboli.com

Email: yadollahkaboli@yahoo.com

سینا

• متولد ۱۳۲۸ - خوانسار

• اخذ اولین گواهی نامه استادی خط شکسته انجمن خوشنویسان ایران در سال ۱۳۶۸.

• استاد انجمن خوشنویسان ایران و شورای عالی تشخیص و ارزشیابی هنری استادی.

• عضو شورای عالی ارزشیابی هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

• عضو شورای ارزشیابی سازمان میراث فرهنگی کشور.

• دارای گواهینامه درجه یک هنری.

• چهره ماندگار خوشنویسی کشور در سال ۱۳۸۵



به احترام دردانه بی بدیل تاریخ درخشان
خط شکسته ایران، درویش عبدالمجید طالقانی

فعالیت های هنری، آموزشی و اجتماعی:

- مسئولیت راه اندازی و آغاز دوره جدید تعلیم خط شکسته معاصر از سال ۱۳۵۰ در کلاس های آزاد خوشنویسی ایران.
- عضویت و فعالیت بیست ساله آموزشی، هنری و فرهنگی در شورای عالی و ساختار و تشکیلات انجمن خوشنویسان ایران.
- آموزش هنرجویان و تربیت مدرس جهت توسعه امر خوشنویسی در تهران و کلیه شعبات شهرستانی.
- مشاوره هنری در شورای انتشارات.
- عضو، مؤثر در کادر اجرایی، برپایی جشنواره های فرهنگی و همایش های هنری سراسری کشور.
- عضویت مؤثر در کادر اجرایی برپایی گرامی داشت درویش عبدالمجید طالقانی در مهران طالقان سال ۱۳۷۵ و سید علی اکبر گلستانه (میراث فرهنگی) در ۱۳۷۷.
- کارشناس هنری خونه نویسنده در راث فرهنگی کشور و وزارت فرهنگ و ارشاد.
- داور جشنواره ها و همایش های داخلی و خارجی.
- مصاحبه نقد و بررسی و مقالات متعدد پیرامون سیر تاریخی هنر خوشنویسی و چشم انداز آن در دوران معاصر در مطبوعات داخلی و خارجی.

آثار مکتوب و منتشر شده از سال ۱۳۹۰-۱۳۶۱

• انتشار ۱۳ عنوان کتاب آموزشی و هنری:

کتابهای شکسته نویسی و شکسته خوانی، سماع قلم، یک میدایی، دوبیتی های باباطاهر، مجموعه های نمایشگاهی محراب خیال، باغ نظر، نقش شوق، دولت قرآن، کتاب ۶۰۰ اثر منحنی عشق، کتاب آموزش شکسته پیوسته برای دوره تکمیلی فوق ممتاز، دیوان خواجه حافظ شیرازی، مرقع آینه ادراک و مجموعه نمایشگاهی مرقع گلرخ

برگزاری نمایشگاه ها از سال ۱۳۹۴-۱۳۵۴

- برگزاری ۱۵ نمایشگاه انفرادی در موزه ها و گالری های معتبر تهران و شرکت در کلیه نمایشگاه های جمعی خوشنویسی کشور.
- برگزاری ۳۰ نمایشگاه انفرادی در موزه ها، دانشگاه ها، گالری های معتبر خارج از کشور: لندن - پاریس - رم - مادرید - کراچی - لاهور - دبی - ابوظبی - ترکمنستان - لس آنجلس - مونترال کانادا
- نمایشگاه و سخنرانی پیرامون سیر و تحول هنر خوشنویسی ایران در دانشگاه های: جورج واشنگتن، هاروارد بوستون، (یو.سی.ا.ا) کالیفرنیا، مری لند، ویرجینیا، لوس آنجلس، برکلی، پارلمان اوتاوا، تورنتو، اکسفورد، لندن، دانشگاه دولتی مسکو، دانشگاه سن پترزبورگ، دانشگاه (اس.اف.یو) ونکوور، (یو.بی.سی) ونکوور - جشنواره جهانی خوشنویسی کویت، جشنواره جهانی مولانا هالیوود (هم آوایی موسیقی و خوشنویسی)، برگزاری نمایشگاه جشنواره بهار ایرانی در پاریس، جشنواره بین المللی دبی، برگزاری نمایشگاه مسکو جشنواره بین المللی خوشنویسی، سخنرانی و نمایشگاه در سن پترزبورگ، برگزاری نمایشگاه آرت گالری مک کیک مونترال، نمایشگاه و دریافت نشان درجه یک اکو پاکستان، برگزاری نمایشگاه تورنتو، برگزاری نمایشگاه آرت سنتر ونکوور، برگزاری نمایشگاه آرت گالری کی میک ونکوور، برگزاری نمایشگاه بهارانه نوا آرت سنتر ونکوور



نقد و بررسی

دوره هنرجویی یدالله کابلی در محضر استاد سید حسن میرخانی از سال ۱۳۴۶ در خط نستعلیق با کسب مایه و زیر بنای شیوه های آن استاد سپری شد بعد از اخذ گواهینامه ممتاز و به تشویق مدیریت آن روز، در کلاسهای انجمن به تعلیم خط شکسته مشغول شدند و چون در مقام مسئولیت تعلیم هنرجویان قرار گرفت در حد مقدور به جستجو و مطالعه در آثار استادان بزرگ گذشته به خصوص درویش عبدالمجید طالقانی پرداخت. در آن روزها ندرت و قطعه ارزنده اصل یا عکس کمتر در دسترس هنرجویان قرار داشت و طلبه هنر می باید روزها و هفته ها گاه نیز شانس همراهی می کرد و از انسانهای عاشق هنر و با فرهنگ صحنه ام شباهش می گرفت و برخورداری و استفاده از آثار نفیس برای همه مقدور نبود.

در این ایام کابلی از سر قدم عشق باخت و در این وادی سلوک کرد تا بالاخره به مقصود نزدیک شد. اندوخته های او به صورت تعلیم هنرجویان و تابلوهای متنوع در نمایشگاه ها به معرض قضاوت قرار گرفت زندگی هنری او بعد از انقلاب اسلامی با وسعت و شتابی که در هنر خوشنویسی در ایران به وجود آمد شکل تازه ای پیدا کرد و این اتفاق تاریخی مقارن شد با زمانی که نام برده در سن بلوغ استری خود قرار داشت سال ۵۸ به مدت هشت سال دوره دوم رشد ایشان، با پیشرفت و سرعت بیشتری همراه بود و نامبرده به عنوان یک هنرمند طراز اول در صحنه هنر مطرح بود.

کابلی در این ایام چنانچه رسم عاشقان واقعی هنر است هر روز و ماه برای پالایش کار خود تلاش مداوم داشت، در این مرحله است که کابلی هنرمند می تواند به حق و شایستگی در حلقه استادان این قلم زیبا و پر رمز و راز قرار بگیرد و پاداش سزاوارانه بیست و پنج سال تلاش مداوم خود را دریافت کند و یکبار دیگر این اصل را به ثبوت برساند که عشق و استعداد و رنج پذیری در ناموس طبیعت ضمان نامه توفیق فرزند انسان است.

غلامحسین امیرخانی

۶۸/۸/۳

نقد و بررسی

خط زیبا و ظریف شکسته نستعلیق، نزدیک به یک صد سال در محاق فراموشی افتاد و هنرمندان بزرگی چون اساتید گذشته ی آن، یعنی استادانی چون درویش عبدالمجید طالقانی، میرزا کوچک و سید گلستانه، به منصفی ظهور نرسیدند و کم کم، به جای هنری درخشان، مطرح، پویا و زاینده، تنها خاطره هایی از آن باقی ماند که گاه و بی گاه به صورت تفننی و شخصی، کاربردی شخصی می یافت و این فراموشی اندوه بار، نشانه ای بود از پایان راه هنری شریف و دل پذیر که روزگاری در متن هنر و زندگی روزمره ی مردم ما جای داشت.

احیای مجدد خط شکسته نستعلیق، در حدودی انکار ناپذیر، به سعی، همت و اشتیاق استاد شکسته نویس معاصر «یدالله کابلی» ممکن شد، و او بود که پنجاه سال عمر و سعی خود را در راه بازیابی و بازسازی آن صرف کرد و توانست خاطره ای دور دست و محو شونده را با کوشش مستمر و خستگی ناپذیر، دوباره وضوح بخشد و به جایگاه حقیقی آن باز گرداند و جمع کثیری از خوشنویسان مستعد هنرمند را به خدمت خوشنویسی شکسته نویسی در آورد و این طور شد که طی چهار پنج دهه، شاهد ظهور استعداد های درخشانی در این هنر ظریف و ناب شدیم که پیش تر حظ و روح نداشتند و در انتظار اشاره ای و دلالتی مانده بودند.

استاد کابلی، با انتشار ده ها کتاب، مقاله ها و نمایشگاه های متعدد، سهم و دین خود را در این راه به روشنی و شایستگی ادا کرده و این احیا کننده ی عاشق و دلبسته، حالا دیگر می تواند نظاره گر حرکت پر جوشش رودی پهناور شود که دوباره بر بستری خشک شده جاری شده است و طراوت، نزهت، لطف و معنایی تازه به جان انسان معاصر می بخشد. مجموعه ی حاضر، حاصل کوششی است در رسیدن به شکل آرمانی همین گونه مرقع ها. مرقع هایی که در تداوم صوری شان، یک اثر منفرد، اما چند تکه ای را پدید می آورند. هماهنگی رنگ و تذهیب متن ها، قطع های نزدیک به مربع در برخی از آن ها، همراهی قلم های ریز و درشت در مرقع های خاص، نشانه ای است از شوق و یکپارچگی ذهن و دل و دست خوشنویس، در راه رسیدن به خاطره ای که شگفت انگیز و تکرارناشدنی می نماید و لمس آن، حتی برای لحظه ای، لحظه ای که دیر و سخت به دست می آید، عین وصال است. همچنان که در این مجموعه ی استاد شیفته ی پرکار و بزرگوارمان، آقای یدالله کابلی خوانساری، نظاره می کنیم.

آیدین آغداشلو

فروردین ۱۳۹۰

چون شوی زیبا بدان زیبا رسی

پرشور حکایت و روایت رونق و رواج خط شکسته ی نستعلیق در راستای گران میراث خط و خوشنویسی ایران بزرگ من، چنان است آمیخته به شیدائی و وجدی عارفانه و عاشقانه که بی تردید، گرم قلم قوی کنم به شرح و وصف، هیچم پروایی ندارم که شکسته ی نستعلیق را تافته ی جدا بافته یی باز بشناسم در قیاس با سایر اقلام سرشار از سطر و زیبایی و معنای خط و خوشنویسی دیارم!

مگرم از خاطر می رود نقل بازمانده پیرمرد دل آینه ی اصفهانی از تبار علی اکبر گلستانه، بی غروب ستاره ی آسمان خط شکسته را که به دقت یاد از جد والا و بالای اش در سالیانی دور چه مخلصانه بر او کرده به فاش گویی آنی از وجدان گرانبایه نیای به خاک خفته اش! آنجا که گفت:

پدرم نقل می کرد مکرر شایعه بود که سید جلیل القدر اصفهانی آقا سید علی اکبر گلستانه در سرانجام کتابت قطعه بی شورش به خط شکسته قلم که بر زمین می گذاشت با تمامی شوق و احساس بوسه بر انداختن و بجا آفرین اش می زد که در سمعی عارفانه مدد کارش شده بودند در خلاقیتی بی امان؛ بوسه یی حاشا به معنای خودپسندی و اسیری تفاخر، که آقا سید علی اکبر گلستانه به حق بجا جانانان شکسته ی نستعلیق را می بوسید!

حالی و طی طریقی که شوریده نابغه نستوه تاریخ این قلم درویش طالقانی آقا عبدالمجید را پیش از سید گلستانه به چنان ارادت و خلاقیتی واداشت که در باور بسیار کسان در گذر کوتاه عمر خویش چنان ذوق نثار کرد در اعتلای خط شکسته که باری از یاد بردند سهم و اجر پیشکسوتانی شهیر همچو "مرتضی قلی خان شاملو" و "شفیعا" را و درویش رهرو او را بر مسند طلایه داری خط شکسته ی نستعلیق نشاندند!

راستی چه سان است راز سر به مهر خط شکسته ی نستعلیق که با تمامی جلال خلاقیت بی تا و بی همتای مثال درویش عبدالمجید طالقانی و رهروان نامورش:

"میرزا کوچک اصفهانی" "محمد رضا اصفهانی" و "میرزا حسن اصفهانی" "علی محمد لواسانی" و به شمس مانند شکسته ی آقا سید علی اکبر گلستانه، هنوزم کمتر قلمی و نادر نقدی توان وصف و یارای شرح داشته است در پاسخ به بسیار چراهائی بی پاسخ در دریافت منزلت های شکسته ی نستعلیق؟

و من که در این میانه به همه گاه دل خوش کرده ام و باور رام و آرام که قلم شکسته ی نستعلیق پیش از آنکه به معنی تجلی و ذوق راهبران و رهروان کاروانیان کاتب این قلم ظریف و شریف تعریف شود، بسا بایدمان که از آن به عنوان سماع مجلسیان یاد کرد، همه وجد و

شور و همه وصل! همانی که به ناگزیر از آنان به عنوان کاتبان خط شکسته‌ی نستعلیق یاد شده است و نام گردیده است!

از خیل همین مجلسیان بعد از دور ایامی مهجوری، این دردانه یادگار خط و خوشنویسی دیار من وارث رهروی قلم به امانت عشق سپرده و دل در گرو دلبری شکسته‌ی نستعلیق نهاده و از دیار "خوانسار" عمری قلم نئین از نیام برکشیده و چله نشین ادای دینی سزاوار و ماندگار به چنان جایگاهی می‌رسد که باری به دقت تماشای هر قطعه و هر سطر کتابت قلم شکسته‌ی نستعلیق اش چه منصفانه و می‌دارد که با جسارت و اعتقادی راسخ "یدالله کابلی خوانساری" را درویش عبدالمجید زنده زمانه ات باور کنی!

هرچند که نیک آگاهان و محبیری چنین و برداشتی چنان را معدود یاران غریب و آشنا بی تحمل اند، با این روی، گره نه‌ترین از درویش عبدالمجید طالقانی و مثال آقا سید علی اکبر گلستانه بی‌واهمه و به دور از بیم و رزم به پاس مراتب ذوق و خلاقیت شان قلم را واداشت به تحسینی و تمجید، چگونه است که چشم بر بست در ستودن اجر ماندگار رهرو و وارثی چونان "یدالله کابلی خوانساری"؟

و دیگر آنکه هر چند به صد افسوس در این تنگنا مجال خاطر خطیر خط شکسته نستعلیق یدالله کابلی نقدی سزاوار را ناممکن است، اما، به ناگزیر به اشارتی بسنده می‌کنم و در نقد حال شور و شوق کابلی خوانساری!

یاد می‌آورم لطف انتخاب اشعار و مضامین مالا مال از پیام و معانی قطعات او را و دم می‌زنم از وجد و تماشای قطعات خوش شکسته نستعلیق او، یاد می‌کنم در گاه پنداری مرا از مجلس سماعی عارفانه می‌برد به دیگر مجلس سماع خط خوش اش!

و سرآخر یاد می‌کنم از همرهی و جلال رنگها و نقوشی به تذهیب مانند در قطعات متنوع و دل‌پذیر یدالله کابلی در گلچین "سماع در سماع" که بی‌گزافه آدمی را می‌خواند در گشت و گذار به باغی همچو بهشت!

بی‌دلیل نیست که به سهم باور خویش بسیار اندیشیده‌ام که گر نبود سماع سرپنجه‌های خوشنویس خوانساری در عرصه‌ی جان دوباره بخشیدن به قلم شکسته نستعلیق معاصر بسا که این دردانه میراث خط سرزمین من هم خاک می‌شد با سرپنجه‌های خاک‌شده‌ی خالقان و مروجان آن!

کاشم، ای کاش من هم شاهد می‌شدم دقایق و لحظه‌های نابی را که یدالله کابلی خوانساری هم در سرانجام کتابت و قطعه‌یی دلخواه بوسه بر اسر انگشتانش می‌زند.

غیر از هنر که تاج سر آفرینش است بنیاد هیچ منزلتی جاودانه نیست

پیدایش خط شکسته نستعلیق در هنر خوشنویسی ایرانی خاستگاهی ادبی و عرفانی دارد و گوئی این قلم ظریف و شریف در جهت بازنمایی و معرفی زیبایی و مفهوم اشعار عارفانه و پندهای حکیمانه سخنوران نامی این سرزمین به کار رفته است و به دلیل ضرورت اجتماعی نیاز مبرمی به روانی حروف و کلمات، پیچش‌ها و رهایی موزونی را جستجو می‌نماید. در این دگر اندیشی هنرمندان برجسته این قلم به تکاپوی معرفت‌شناسی، ساختار دیگری از قلم‌های خوشنویسی را ارائه نمودند و خط شکسته حاصل کشف و شهود و رنج و ریاضت این سه‌بر تارخی و این جستار معنوی محسوب می‌گردد.

استاد یدالله دادای خوانساری از سرآمدان خط شکسته در روزگار معاصر می‌باشند که با چنین بینشی عمیق به خلق آثاری گرانبها پرداختند. ایشان در به کارگیری مفهوم و ترکیب بندی هندسه، این خط صاحب خلاقیت و ابداعاتی تازه و نوین بوده و گویی در قلمرو سیر و سیاحتی عارفانه و خیال انگیز به نظم آفرینی کاملاً بدیعی دست یافته‌اند. این تجربیات حکیمانه در طرح هنر به خط شکسته برگرفته از نظام طبیعت به منظور ایجاد هماهنگی در چفت و بندهای اشعار، ملهم از احوالاتی است که همچون ودیعه‌ای ارزشمند با عنایتی خاص حاصل گردیده.

ترکیب قصارنویسی‌های کم‌پوش و پرپوش در به چنی‌های نامرئی که با به کارگیری اقلام خفی و جلی تجلی احساس شکوه‌مندی را به به سبید کاغذ می‌آفریند، نمودی عینی از بیکرانگی قابلیت‌های بصری این هنر است که در آینه ادراک و پندار حکیمانه استاد کابلی مشاهده می‌گردد که مخاطب و بیننده را شایسته خود می‌سازد.

استاد کابلی با رسالت و تعهدی پایدار بیش از چهار دهه از عمر پرثمر خود را در تربیت هنرمندانی بی‌شمار به کار گرفته و جدای از کوشش و تلاش در توسعه فضاهای آموزشی و تشکیلاتی انجمن خوشنویسان ایران کتاب‌ها و مجموعه‌های آموزشی و هنری در حوزه خط شکسته پدید آورده است که خانه فرهنگ و هنر گویا افتخار چاپ پاره‌ای از آن‌ها را عهده دار بوده است. اکنون نیز با انتشار مجموعه نمایشگاهی (سماع در سماع) مفتخریم تا با تمهیداتی گسترده در صنعت و تکنولوژی چاپ و ارائه کتابی نفیس، برگ تازه‌ای را به کارنامه درخشان استاد بیافزائیم.

ناصر میرباقری خوانساری

مدیر انتشارات خانه فرهنگ و هنر گویا



مقدمه

انسان همواره در تلاش بوده است تا در حیات محدود خویش به شیوه های مختلف قابلیت ها و جلوه های بیکرانه ادراکات درونی خود را از زندگی و جهان هستی بروز و ظهور دهد. همه مورخین و مستشرقین بر این امر گواهند که سرزمین کهنسال ایران در سراسر تاریخ پرفراز و نشیب خود از ملتی هوشمند و فرزانه برخوردار و به این غنای عظیم اقلیمی آراسته بوده که هیچ زمان از فرهنگ و دانش و پژوهندگی مفارقت نداشته و همواره جلوه هایی از ذوق و خلاقیت های والای فطری خود را در عرصه های گوناگون عملی - هنری و ادبی به منصفه ظهور رسانده است این تجلیگاه معنوی و معرفت قدسی زمینه ساز توسعه و ترویج حکمت و ادب و آیین داری اخلاق و فضایل بسیار گردیده و نقشی ماندگار در تحکیم ساختارهای اجتماعی گذشته تاریخ ما ایفا نموده است.



هنر خنوبی از دیرباز بعنوان ودیعه ای الهی با تکیه بر ابعاد کلامی و معنایی از الوهیت و جایگاه ارزشمند و ویژه ای برخوردار بوده است. به سواد تاریخ در طول سالیان متمادی، رسولان صاحب دل و پرتلاشی، باریج و ریاضت فردی خویشان بدان رنگ جاودانگی بخشیده اند. هم ره عشق ایمان و اخلاص ایشان دستاوردی ارزشمند برای تفکر و تمدن ایرانی به همراه داشته است. خوشنویسی از پدیدار تکوین با کلام وحی اعتبار و اعتلایافت و در این راستا، تبلور بی نظیری از جان مایه های باطنی هنرمندان صاحب ذوق، پدید آمدن را با مفاهیم عرفانی و سروده های نغز شعرای پارسی ایجاد نمود که ثمره آن در درازنای تاریخ، شجره شکوهمند مینوی، پیش بهر مغان آورده است.

این هنر بدیع در سیر تکاملی خود، همه دور و مالت بزرگ را بر دوش کشیده است. نخست آنکه با توانمندی به ترویج و توسعه و ثبت و ضبط گنجینه های ادبی پرداخت و سیر تحول دانش زیبایی شناسی و تکامل صورت ازیلی منحنی های پر رمز و راز آن قرن ها با جان مایه های عمیق و شور و شوق بی حد، خضر سرانگشتان توانمند استادان بزرگ تاریخ در تکوین کمال انسان، صیقل یافت.

این روند گام به گام به پیش آمد و در بستر ضرورت تحول، همه قابلیت ها و شاخصه های زیبایی شناختی، به طبع لطیف و نقش سلیم هنرمندان فرزانه، قلم های چند گانه ای را پدیدار ساخت که خط و کسب و تعبیر منطقی خط پیچ آخرین ابداع ذوق استادان خوشنویس در این عرصه شد.

شاید در نگاهی گذر اساس پیدایش این خط را بتوان سرعت بخشیدن به نوشتار و راحت تر شدن به رفع نیازهای روزمره عنوان کرد. اما نمی توان غافل ماند که ذهن خلاق و پویای بنیانگذاران این قلم، در حقیقت در پی رها سازی انرژی سیال و پرتحرک و شتابنده آن نیز بوده است.

اگرچه تذکره نویسان، (شاملو و شفیعا) را مبدع این قلم معرفی نموده اند، اما مبانی و معیارهای سیر تحول و تطور هنر بیانگر آنست که اصولاً برای ظهور و پیدایش و تثبیت یک هنر هرگز زمان معینی را نمی توان عنوان کرد و اساساً بنیان هر هنر، در گذرایام و به دست افراد برگزیده دوران، ذره ذره تراش میخورد تا به مرور صورتی مقبول و متعالی یابد بنابراین خلاقیت هنر هیچگاه در مقطعی معین صورت شهودی نداشته و همواره در طی زمان و ضرورت و شرایط متعدد، صورت هنر تکامل می یابد.

با این همه نگارنده بر طبق مشاهدات و ملاحظات عینی به این اعتقاد راسخ دست یافته که همه بیابانی ها و شیدایی های پدید آمده در شاخه حروف و کلمات قلم شریف شکسته، حاصل اطواری است که با ظهور دردانه ای بی بدیل بنام (درویش عبدالمجید طالقانی) بوقوع پیوسته است. نابغه نستوهی که در عین جوانی به کنکاش عمیق و بسیار ماهرانه ای در ذات و جوهر زیبایی این خط پرداخت و روح لطیف و طبع بلندش در پی تجدید و احیای ساختاری نوین در این کلک شیدایی بود. درویش که در عنفوان جوانی خط نستعلیق را به کمال می نگاشت، با جهان بینی عمیق هنری خود و نیز اجتناب ورزیدن از تکرار دستمایه گذشتگان گامی فراتر از زمان و مکان خویش برداشت. او صاحب همان نگرش جامع و مبسوطی بود که بزرگان حکمت و فلسفه آن را از اصول مهم (الوهیت) در خلاقیت و آفرینش نامیده و سبب مانایی و ماندگاری هنر دانسته اند.



درویش عبدالمجید بادرک عمیقی از این نواندیشی بر الگوهای موجود، شیوه تازه‌ای را پی ریزی نمود و صورت و سیرت هندسه حروف و کلمات این خط را حیاتی جاودانه بخشید. او مکتبی متعالی بنا نهاد که با نقشی فراگیر، همه بزرگان و شیفتگان و اربابان خطه خط را مجذوب نموده است. کمال مطلوبی که تمام ظرفیت‌های امروزی دنیای پیشرفته و مدرن هنر را پاسخ گفته و تاریخ گواهد است که چه بسیار هنرمندانی که با همه شهرت و بلند پایگی، سر بر آستان یگانگی او نهاده‌اند.



آنچه قدر و منزلت این دگراندیشی را دو چندان می‌کند، آنست که این هنرمند برجسته در تمام طول عمر خود با تنگناهای معیشتی، نابسامانی‌های اجتماعی، بیماری، فقر و معضلات فراوان زندگی مواجه بوده که همه این موارد کمتر مجال فراغت برای پرداختن به کار هنر باقی نمی‌گذاشته است و بی تردید آنچه موهبت و جودی وی را جاودانه و بی بدیل ساخته است، تبلور غیرت و شرف ملی در آن برهه از زمان و شرایط بحرانی تاریخی او بوده است. همانگونه که بی کفایتی و بی عنایتی‌های حاکمان وقت نسبت به روح آزادخواه میرعماد حسینی به نقش باقوت خورش در شریان‌های تاریخ جریه‌ها را جاودانه بخشید و روشنگری بیش و مرام او خورشیدی بی زوال در آسمان هنر خوشنویسی ایران گردید. ضرورتی که متمایز کننده او از پیشینیان و هم‌عصران، ریاضت‌های فکری و اندیشه‌های پویا، باشد که برای آیندگان ترسیم نموده‌اند.

هم امروز نیز بر پهنه این وادی بیکران، دلسوختگانی مقتدر و رسالتی عمیق و پیوسته این هندسه عرفان را با نگاهی ژرف به مظاهر و میراث گرانقدر آن که بر مبنای علم و اخلاقیات پی‌ریخته است، محافظت نموده و می‌کوشند تا با تکیه بر منش فکری و حفظ سنت‌های بنیان ذوق سده‌های گذشته و نیز به لطف و نبوغ نویین، نمودی از موجودیت فکری خویش را در قالب طرحی تازه و بدیع از این هنر قدسی ارائه نمایند.

اینک آنچه در خاطر نگارنده نقش بسته چشم انداز پرفراز و نشیبی است که در سراسر سده گذشته پیوسته با آن مواجه بوده‌ام. سالهایی که در گذر ایام خاطرات تلخ و شیرین بهم آمیخته‌ای را در ذهنم جای داده است.

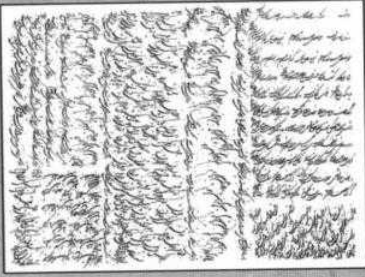
روزها و سالهای دوری که از محضر پرفیض شادروان استاد سید حسن میرخانی آغاز گردید، مبدع و سر مشق‌هایش همه، آداب زندگی و اخلاق بود و بیش از آنکه مرابه شوق و دوام در قلمرو خوشنویسی از خویش برهاند، دلبسته به جذوب فضای معرفتی و حسن خلق خویشتن نمود و علو مراتبی را مشق داد که در هر زمان، نیاز مبرم موجودیت و حیات انسان را به طلب است. دورانی که چشم انداز گسترده‌ای از چند دهه را با دغدغه‌های متعدد و دشواری‌های پیش رو، پشت سر نهاده‌ام.

سالهایی که در فضای کلاسهای آزاد خوشنویسی آن روزگار هیچگونه امکانی برای تعلیم و آموزش وجود نداشت بطوریکه حتی استادان صاحب نام نیز اگر از سر تفنن دستی بر قلم شکسته می‌بردند تنها با سلیقه شخصی و به دور از هرگونه اصول و قانونمندی قلم می‌زدند. سالهایی که دسترسی به منابعی که تا حدودی از قواعد و شیوه‌های صحیح خط شکسته برخوردار باشد و بتواند ارزش‌های کمی و کیفی لازم و مورد انتظار را فراهم آورد مقدور و میسر نبود و در آن دوران، تنها گاه و بیگاه قطعاتی چاپی و مهجور از موزه‌ها و مجموعه‌های شخصی جان شیفته‌ام را جلا می‌داد.

گشت و گذار در فضاهای فرهنگی هنری تهران قدیم و ویتترین عتیقه فروشی‌ها که بر سبیل اتفاق نمونه‌هایی از قطعات شکسته را نیز به نمایش می‌گذاشتند عطش و تشنگی درونم را لختی آرام می‌بخشید. مصیبت بی‌معلمی و جوانی که بیش از هر چیزی ادامه راه را دشوار می‌ساخت. خلاصه تنها عشق بود و عشق؛ که همتی نو به نو می‌آفرید و قدم‌هایم را در آن راه ناهموار استوار می‌داشت و نوید امید بخش کلام فریدالدین عطار که آویزه گوشم گردیده بود:

گر مردی میان خون باید رفت / از پای فتاده سرنگون باید رفت
تو پای براه در نه و هیچ مهرس / خود راه بگویدت که چون باید رفت





در راستای این زنده اندیشی و منویات درخشان زندگی بزرگانی همچون میرعماد حسنی، درویش عبدالمجید و میرزای کلهر که هریک به فراخور مقدرات و تلقی خویش و سیر و سیاحت بسیار در قلمرو پیشینیان، خلاقیت و قابلیت های فردی عصر خویش را مهم شمرده اند، ملحوظ نظر گردید و این سیر دشوار را به قصد تقرب به سرچشمه جوشان فیض، گاهی به پای رفته و گاهی به سر شدم.

دانه را آن زمان که در خاک است در دلش آفتاب ادراک است

نظریه پرداز بزرگ اروپا تی. اس. الیوت، سنت را تنه درخت زندگی و سرچشمه ای می داند که از عصاره ریشه های آن شاخه های رعی بسیار، بی هیچ تکیه گاهی در فضا پیش می روند ولی گاه چندان دوام نیاورده و می پوسند، اما او حیات درخت را در گرو محافظت از تنه و ریشه می داند. به اعتبار این سخن دانستم که سنت سکون و ایستایی نیست بلکه تسلسلی است زنده و پویا که نیروی یاتی گاه به وسیله آن حال و آینده را غنا می بخشد. بدینسان بر آن شدم تا به پشتوانه این احساس پویایی دین خود را در تحقق این مروج تاریخی ادا نموده و استمرار حیات دوباره این میراث گرانقدر که تنها به جرم بی عنایتی دچار فترتی طولانی و انزوایی عمیق گردیده و در بیست هزار توی تاریخ مهجور مانده بود را احیا کنم. بینشی فکری و تاملی که در هر عصری نقطه ارجاع و مبدع یک مکاسه محسوب می گردد. با این اعتقاد که هنر ناب و راهگشا تنها در گرو بهره یابی از جان مایه های وجودی غش و صافی ضمیر عیان می شود به خوشتر بازی پرداخته و با اتکا به این معنا از گرایش و نزدیکی به شیوه های تکراری و تقلید بکلی پرهیز نموده و در پی گریز گاهی گشتم تا از تن سپردن به عاداتهای سطحی و کلیشه ای که همیشه همه چیز را همانگونه که به او ارث رسیده، دست نخورده نگاه می دارد، رهایی یابم.

شواهد تاریخی گواه آنست که همه تحولات هنری در دوره ای با تأثیر پذیری از میراث گذشتگان استحکام یافته و در پرتو قابلیت های تازه بروز و ظهور نموده اند.

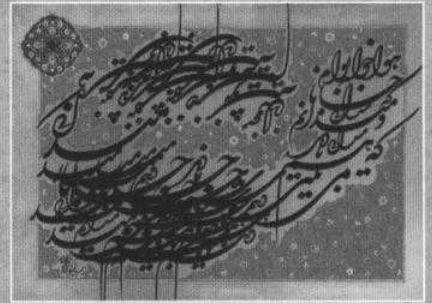
پروردگار بیچون را منت دارم که همواره فراز و فرود و دلسپاری های جان شیفته را انقاسی مدد رسان راهگشای کار بوده و در همه احوال لطفی مدام مرا از بی مهری منتقدان بی خبر و بی خبر از این عوالم خویشتن گیزه این راز سر به مهر، در امان داشته تا تنگ نظری هایی که همیشه آفت جانم بوده اند را از دل بزدایم.

شاید نسل امروز بخواهد از رویدادهای گذشته و علت انزوای من از پیروی شیوه قدما آگاه شوند و بدانند که کمبودها و کاستی هایی که مرا در محرومیت منابع هنری قرار داده بود ناگزیرم ساخت برای ادامه راه و بقای این دلسپاری بر قوای فوق شخصی و بنیه های هنری خود متکی شده و به مرور در آن عرصه رشد کنم. در همان دوران نیز هراز گاهی دل یافته هایم را با استادان و صاحب نظرانی که هدایتم را بر دیده می نهادند مرور می کردم به گونه ای که آرام آرام این شیوه عملکرد در من نهادینه گردید. گاه در همین رویارویی رگه هایی از درایت و آگاهی هنری در من آشکار می گردید و به موازات توفیقات اینچنینی از رونویسی آثار گذشتگان دور افتادم. چرا که دریافته بودم تمام جذابیت یک اثر متعلق به خلاقیت خالق آن است و بنابراین کپی کننده و ناقل عینی آن هیچ سهم و نقشی در ارائه زیبایی آن نخواهد داشت بلکه حتی به مراتب از نفاست اصل اثر نیز می کاهد.

فرایندی، که در دوران ترقی و عصر ارتباطات و جهان یکپارچه امروز که همه تشنه نوجویی و رویدادهای تازه و شگرف هستند، مرا بسوی یک شکوفایی فکری و آزاد اندیشی رهنمون می ساخت تا بلکه بتوانم سیمای معنوی قلم شکسته را که شیوه تحریر و ترکیب بندی آن بنا به مقتضیات گذشته پی ریزی شده بود و صورت معنایی و سیرت ملکوتی حروف و کلمات آن را که در قلمی غبار گونه از نظر خامخفی مانده بود آشکار سازم. لذا با تلفیقی منطقی از اقلام خفی و جلی و مطالعه وسیع پیرامون ارزش های بصری در هنرهای تجسمی و نیز توجه به معیارهای اصیل در ترکیب بندی و صفحه آرایی که بسیار بیکرانه می نمودند رهیافت های تازه را جستجو نمودم. در این اثنا گاهی در عوالم پر رمز و راز مفهومی شعر و ادراک خلاقانه طرح یک اثر، دست و دل به یگانگی می رسید



و مهیای آن می گردید تا بر خود و دنیای زیبایی نظر کرده و با رمز گشایی از گرہ های این کلک شیدایی عالمی و آدمی از نو بیافریند. رویدادی که در هر عصری در هنر پویا یک ضرورت مسلم است و هرگاه که با ملاک های ماندگار و مقبول زیبایی شناختی و اصالت همراه گردد، می تواند مبنایی از یک آفرینش و خلاقیت بشمار آید.



هنر ناب، نمودار دریچه ای دلگشا بسوی عالمی برتر و رایحه ی دل انگیزی از تعالی روح است. جلوه های گوناگون این ودیعه که دمی در سپیده دم تاریخ از ذهن سیال انسان بر پیکر سفالینه های آئینی ظاهر شده و یاد رزخه شور انگیز و ترنم دلکش سازی جریان یافت یادرباغ بلور اندیشه شعری به شکوفه نشست یاد رذوق و قریحه ای زلال، در نقش بدیعی از جلوه های هستی پدیدار گشت و یاد رفرزانگی و مهارت کلک سحر انگیز خوشنویسی به افشون شعری دلکش نایل شد همه و همه حاصل یک جوشش معنوی و فوق تصویری است که می تواند در پرتو عنایت الهی تخته اوجی در تجلی و تبلور یک تحول درونی و یک مکاشفه مفهومی در نظر آید تا انسان را به سوی شفای باطنی و فضای صلح آمیز هنر سوق دهد.

این عرصه کنکاشی است برای نگاهی دیگر به دنیای بی چون رازها و رمزها و شناخت دایره بی مرکز خودشناسی و خلق دم به دم شعور نبوت در ساحت بندگی یرو به ناهید آباد رویاهای بلند زندگی و رنگین کمان خیال و اندیشه که با ماهیتی راستین از غمها و شادی ها، درک زیبایی ها و زشتی ها، جوشش ها و تلخی ها و حسرت هایی که با جوهر جان آدمی آمیخته است و در یک اثر ناب هنری ظهور می یابد. در حالیکه هنرمند در فرآیند جاذبه های جاری در زمان مستغرق است و تنها به اراده و حرکتی خود جوش دستی به قلم پرده و در حالیکه ذوق و قریحه آسپید در باغ نظر فرمانرواست، آزاد و رها از گرہ های تودرتوی این مسیر گذر کرده و به فراز نای افق حس و خیال و اندیشه پرواز می کند انگونه در عینیت بخشیدن تصویر پندارها و لایه های خسته و فرسوده ذهن که همواره ناممکن می نمود، مستولی می گردد.

اینجا گذرگاهی باریک و دشوار برای پرداختن به قابلیت های بی حد و حصر، جوشش تخیل و پیرایه اندیشه و احساس تار سیدن به آستان جانان و تجلی عوالم درونی و بیرونی و رسیدن به یک وحدت و یگانگی است. بدینسان هنرمند به یک عالم دار خالق زیبایی و مظهر جمال حق، روایتگر راستینی از حقیقت هستی است. پس اگر به شوق کمال حلاج وار در این وادی سر بردی، سزاوارست که در قعر بیکرانگی حیرتش عاشقانه عابد این عوالم گردی. تا در عین ارائه نمودن هندسه ملیح ارادت بر مفهوم ارادت بدی و ارادت حضرت دوست و قوف یابی و بتوانی حال و هوای خواجه شیراز در (سر ارادت ما و آستان حضرت دوست که هر چه بر سر مای رود ارادت اوست) را در تار و پود هستی خویش دریابی و در سایه روشن مرکب و صریر دلتناز قلم ادا نمایی.

شاید تمایز فاحش این معرفت اندوزی در خط شکسته نمود شفاف تری یافته است که برخلاف سایر خطوط گذشته، هر حرف و هر پاره حرف آن در پرتو افسون های بسیاری قرار گرفته و نگاه متمایز هنرمند آگاه را به باز آفرینی فرم ها و گردشهایی کشانده است که دم به دم به اقتضای ادای مفهوم تغییر جلوه داده و به بهانه و بهای زیبایی، شکل و فرم عوض می کند. و این سبب پیدایش منحنی های متغیر و راز گونه ایست که از هر سمت و سویی، به ایجاد ترکیب بندی بدیع و بیکرانه ای منتهی می شود.

بر این باورم که زبان بصری قلم شکسته ضرورت تحول در هنرهای تجسمی را که در دنیای امروز رکن مهمی بشمار میرود، طی نموده است. سهم من در این نگرش فردی به شکسته نویسی معاصر، ارائه الگوها نیست که تا پیش از این دیده نشده و به نمایش در نیامده بود. ترکیب بندی های آزادانه و رهایی که بر اساس ساختار زیبایی اتصالات این خط، فضا سازی های تازه و شگرفی را پیش رو می گذارد، سبب طراوت و شکوفایی و رمز گشایی از عوالم شگفت انگیزی است که در گذشته نیز از نظرها دور مانده بود و تا قبل از این دوره نیز بدان توجه و پرداخت شایسته ای نشده است.

مشاهدات و رویارویی با تحولات و دگرگونیهای تاریخ هنر را بیاد رشد و تغییرات دم به دم جهان هستی و نو شدن لحظه به



لحظه وجود آدمی می اندازد. بی گمان انسان در هیچ لحظه و زمانی وجود پایان یافته و بی تغییری نیست. روند جاری و ساری و پویایی است که هر لحظه به عالم دیگری وارد می شود و پیوسته در حال دگرگونی و شدن است. حتی در توصیه های آیینی نیز بدین جهت انسان را خلیفه الله شمرده اند که همانند خالق خود هر روز بگونه ای و در کاری است. انسان ذات سیالی است که در بیخبری تولدی مدام و پی در پی را تجربه می کند.



هر زمان نو می شود دنیا و ما بی خبر از نو شدن اندر بقا

عمر همچون جوی نو نو می رسد مستمیری می نماید در جسد

در این نگاه و نظر تأثیر برانگیز که هنر و زیبایی خارج از مرزهای جغرافیایی و اجتماعی و سیاسی با دستاوردهای بالنده، ماندگارترین جلوه های شگفتی فرهنگ بشری بشمار می آیند، مرا مصمم نمود تا بمانم و ببیندیشم، تا با همه بی بضاعتی و ناتوانی و جوانی در حفظ اشاعه این هنر کوشیده و میراث گرانقدر سرزمینم را احیا کرده و به حرمت معلمی، هدف مقدس خودباروری و شکوفایی در آموزش، که میراثی است از فطرت و ودیعه الهی در زندگی و روند هستی بشمار می رود را پاس دارم. اعتقاد راستینی که با آن رشد کرده ام و باوری سرشار از محبت و ماهیت تلاش هنری من ریشه دوانیده بود و امید این را داشت تا حتی المقدور جامعه هنری را بر آستان یک دگراندیشی و رازمندی یک جنبش فرهنگی نوین راهبری کند.

اینک پس از سالها تلاش مستمر در معرفت اندوزی این هنر، آثاری را برای علاقمندان در عرصه های مختلف فراهم نموده ام که به ضرورت نیاز در هر دوره ای ارائه گردید. نخستین نیاز آوازش را در تألیف کتابی به جهت آشنا شدن جامعه با (شکسته خوانی و شکسته نویسی) پرداختم و در برهه ای از زمان که نیاز به آشنایی با جوانان علاقمند و مشتاق سراسر کشور را برای گذراندن آزمونهای انجمن خوشنویسان احساس کردم، سماع قلم متشابه را در میان کلک شیدایی الگوی چلیپا نویسی در خط شکسته ارائه گردید در باغ نظر به معرفی باغ دلگشای این هنر نظری افتاد. در این خیال، خیال پردازی های نوین پرواز احساس در ترکیب بندی های بدیع تجلی نمود به پرواز درآمد و به مدد دولت قرآن به نقش شکسته بخت یار گشت، در نقش شوق مجموعه تازه ای برای مشتاقان زیبایی ارائه گردید. در مجموعه ی منحنی عشق از برداشتن انتزاعی خوشنویسی بهره جسته و گلچینی از آثار نمایشگاهی به ارمغان آورده شد.

زمانی شوریدگی شاعر شوریده همدانی و همدلی با احوالات شیرین وی سبب قلمی نمودن رباعیات باباطاهر گردید و زمانی دیگر شکسته پیوسته به معرفی گنجینه عظیمی از ترکیبات بدیع در قصار نویسی پرداخته شد و در سالهای آخرین تجربه آموزی ام که تشنه کامجویی از غزلیات آسمانی خواجه حافظ بوده ام سبب نگارش دیوان حافظ شد.

اکنون نیز سماع در سماع حاصل تجربیات کمی و کیفی و کوششی است که در مقاطع گوناگون زندگی در دوده های اخیر با آن روبه رو بوده ام. قطعاتی که گاه با جدیت بسیار نگاشته شده یا آثاری که تماماً از سرتفنن در فرصتهای مقتضی به تحریر درآمده است. ولی بدلیل آنکه همواره طبعم مایل به غنیمت شمردن حال و هوای موجود در لحظه بوده، بیشتر آثاری هیچ طرح و برنامه و ابزار و به دور از سیر در زمان و مکان و بصورت خودجوش و بداهه بر صفحه کاغذ نقش بسته است خواه در کلاس و جمع مشتاقان یا در کنج منزل یا در سفر و فرصتهایی به دور از یار و دیار و گاه به تعجیل و تنها به جهت ثبت آناتی که بیشتر به قصد تقرب و تحصیل جذبه های درونی صورت می پذیرفت این لحظات بی مانند، چشم انداز بدیعی از دنیای بیکران زیبایی را بر من گشود و حاصل آن در قالب قطعه نمودار و ثبت گردید.

بدین ترتیب در مجموعه اخیر، بیشترین ضرورت را در ارائه سیاه مشق های انتزاعی دیدم تا با نگاهی متفاوت و دیگرگون تجلی گر چشم انداز تازه ای از رموز و راز سیاه مشق جادویی در عرفان هندسی خط شکسته باشد. امید که مقبول افتد

